

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Martyrs

جانبازان

فرستنده: س. روشنگر  
۱۰/۰۹/۰۴



**"شهید ماما غلام محمد اسطوره صبر و مقاومت"**

(نوشته حاضر متن سخنرانی است که در یک محفل بزرگ یاد بود شهدا ارائه شده است.)

مرا بکشید ولی ننگ و ذلت همکاری با دشمن متجاوز به میهن را

از دامان تان پاک کنید!

با درود به روان پاک کلیه شهدای راه آزادی!

صحبت کردن از زندگی شخصیت های بزرگ انقلابی چون ماما غلام محمد شهید که لحظه لحظه هستی شان در حرکات و جنبش های اجتماعی اثر و ثمری پُر جوش و پُر بها داشته است در محدوده یک سخنرانی کوتاه نمیگنجد و ذکر مختصر آن هم بر دشواری کار گوینده میافزاید. ولی به هر حال ما با ذکر گذرای قطره ای از بحر پُر اثر هستی همچو بزرگمردانی یاد آن دلاوران تاریخ ساز را زنده میکنیم.

غلام محمد در سال ۱۳۲۸ش در یک قریه جوار شهر هرات در یک خانواده نیمه روستائی دیده به جهان گشود و در همانجا رشد کرد. هنوز مکتب میرفت که بنابر ضرورت های اقتصادی باید کار هم میکرد و لذا در یک کارگاه کفش دوزی در شهر هرات داخل کار شد و تا پایان تحصیلاتش درلیسه جامی هرات، کار بوت دوزی اش را نیز ادامه میداد.

زندگی روستائی، کار در کارگاه پیشه وری شهری و تحصیل در محیط روشنفکری زمینه های اولیه ای بودند که غلام محمد را به طور ملموس و عملی با زندگی فلاکتبار روستاها، و به ویژه دهقانان، کار مشقتبار و پُر رنج کارگران شهری و درد عقب ماندگی های فرهنگی- اجتماعی و سیاسی محیط تحصیل کرده آشنا ساختند. آشنائی ملموس با درد و رنج طبقات ولایه های مختلف اجتماعی و حمل این درد و رنج بر دوش خودش به مثابه یک نیمه روستائی، یک کارگر پیشه ور و یک متعلم مکتب، روح و روان او را به جستجوی راه نجات از این دردها و رنجهای اجتماعی کشاند. در ابتداء تحت تاثیر برادر بزرگترش به کتاب خواندن تشویق شد و آثار نویسندگان انقلابی، به ویژه آثار ماکسیم گورکی که وقایعش شباهت زیادی به زندگی اجتماعی او و پیرامونش داشت بر او اثری فوق العاده میگذاشت و درک عملی- تجربی او را تنظیم میکرد. از سوی دیگر با روحیه گرم جوشی و مهربانی ویژه اش روابط اجتماعی گسترده ایرا در محیط آموزشی و پیرامون آن به وجود آورد و در همین ارتباط بود که با چهره های شاخص و سرشناسی چون کریم، رستاخیز، شیرآهنگر، منصور، حفیظ صارم و یارانی دیگر که اکثر شان در راه آرمان خلق جان شانرا هدیه کرده اند آشنا شد. با این آشنائی غلام محمد خود را در جمعی می یافت که با او همفکر وهم نظراند و چون او راه نجات از ستم و رنج را می پویند. این درست مصادف بود با سالهای ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ شمسی که جامعه ما بعد از یک دوره رکود سیاسی زیر دکتاتوری نظام پوسیده سلطنتی آبدستن دگرگونی های سیاسی- اجتماعی شده بود. در گوشه و کنار کشور شور و حال مبارزاتی و گردهمائی های اولی محسوس بود. هرات نیز به مثابه بخش ارگانیک کشور خود را در این راستا عیار میکرد. این بار قرعه ای بنیادگذاری یک حرکت نوین، یک جنبش جدید و یک تشکل رهنما را تاریخ به نام همین یاران که غلام محمد نیز یکی از آنها بود زد. این عزیزان برومند که تعداد اولیه شان به بیش از ده نفر میرسید حلقه ای را بنیاد گذاشتند که از کار فرهنگی و نشر جراید دیواری درمکتب، تدارک کنفرانسها، نمایشنامه های انقلابی و کنسرت هائی با محتوای سیاسی- اجتماعی در مکاتب و در سطح شهر هرات آغاز کرد. این برنامه ها توانست طی مدتی کوتاه متعلمان مکاتب ولیسه ها را به خود جذب کرده و از ضیاع وقت و یا گذراندن وقت شاگردان ذکور و اناث در امور بیهوده و انحرافی جلو بگیرد. حال دیگر خانواده ها میدیدند که فرزندان شان به مشغولیت های فرهنگی- اجتماعی دلبسته اند و در مسیر سالمی در حرکتند. وقتی عوامل و گردانندگان این چنین گرایش سالم و رشد یابنده را جویا میشدند به نامهایی چون عبدالاله، قدوس راد، کریم، غلام محمد، آهنگر و جمع دیگری برمخوردند که هرکدام شان نمونه ای از جوانمردی، اخلاق، مردمداری، رشادت و سربر آوردگان فهم و دانش در حد زمان و محیط زیست شان بودند. مردم هرات با شناخت عمیقی که از این جمع داشتند به آشنائی، همراهی و رفاقت فرزندان شان با آنها رضایت قلبی داشتند

و در این راه مشوق اولادهای شان نیز بودند. یکی از افتخارات بزرگ این جمع (که در سطح سیاست انقلابی کشور به نام محفل هرات مسما شد) همین همراهی صادقانه و حمایت دلیرانه نظری و عملی مردم قهرمان هرات از این فرزندان خودگذریشان تحت هرگونه شرایط مبارزاتی بوده است، که نمونه های بزرگی مانند دهم ماه سرطان ۱۳۴۸ش، چهارم اسد و سی میزان همان سال و جنبش وسیع مردمی دهم حمل سال ۱۳۵۱ش و... تحت رهبری همین محفل در تاریخ به یادگار مانده است. و این رمز بقاء، موفقیت و تداوم کار این حلقه به عنوان یگانه حلقه سیاسی پذیرفته شده هراتیان در این شهر نامدار، و خارچشم دشمنان رنگارنگ مردم گردیده که هر هراتی ضد مردم، مخالف خود را با نسبت دادن به همین حلقه، شعله ای گفته و با او دشمنی کرده و هنوز هم میکنند.

در سال ۱۳۴۴ش که هنوز کارسیاسی این محفل درنطفه بود، در مبارزات انتخاباتی با عده ای ازدموکراتهای هرات به افشای ماهیت ارتجاعی پارلمان و اشرافیت فئودالی - روحانی محل پرداختند. درتداوم کار مبارزاتی شان درسالهای بعدی اعضاء و هواداران این محفل تا به تجمع و بسیج هزاران دهقان و کارگر و پیشه ور، مامور، صاحب منصب، معلم و متعلم اعم از زن و مرد و ایجاد تظاهرات و راهپیمائی هائی که در تاریخ هرات تا آزمان نظیر نداشت پیش رفتند، که نمونه های آنها درسطوربالا نامبردم. این حلقه در تاریخ مبارزات جنبش چپ به نام محفل رستاخیزهم شهرت یافت و در مقطعی هم به نام "گمنام" یعنی "گروه مبارزین نجات افغانستان- م" شبنامه میداد. تحت رهبری همین محفل بود که هرات وبعد درمجموع حوزه غرب به یک کانون داغ مبارزاتی با شعارهای پیشتاز و مترقی و با حمایت اکثریت عظیم مردم آن دیار تبدیل شد، وبعد درسطح کل کشور بخش مهمی از جریان دموکراتیک نوین را میساخت. اگر کسی نخواهد از واقعیت چشم پیوشد باید اذعان کند که نسل روشنفکر آزمان که با ارتجاع سرو کاری نداشته، و حتی نسل های جوانتر در آن حوزه شمّ سیاسی شانرا به نحوی از کارکرد و اثرات همین ستاد پیشتاز(محفل هرات) که ماما غلام محمد یکی از رهبران آن بود، گرفتند.

به قول یکی از استادان شعر و ادب، "جنبش سالهای ۱۳۴۸ش، تحت رهبری همین محفل، در هرات بر سمت دهی شعر وادبیات و درکل فرهنگ محیط اثر پیشرونده داشت، حتی این اثر در مطبوعات رسمی آن زمان نیز مشهود بود". و این افتخاری است که محفل ماما غلام محمد و خودش به عنوان یک عامل موثر در آن سهیم هستند. باید یاد آور شد که این حرکت در زمانی شکل گرفت که درسطح جهان نیز به قول معروف "باد شرق بر باد غرب چیرگی داشت" و جنبش های آزادیبخش جهان درمجموع، به ویژه سه قاره تحت ستم آسیا، افریقا و امریکای لاتین تحت لوای دموکراسی نوین بر امپریالیسم و ارتجاع ضربات کوبنده ای وارد میآورد، که این خود نیز در اوج گیری جنبش دموکراتیک نوین درکشورما اثر داشت.

حال که صحبت از جنبش دموکراتیک نوین شد به پاس قدردانی از شهدای بزرگ این جنبش که همه دُرَدانه های کم نظیر دانش، فداکاری، ایمان، اخلاق، بُردباری، پشتکار و عصاره ارزش های والای انسانی بودند و شهید ماما غلام محمد نیز یکی از آنهاست، میخواهم مکتبی روی این جنبش داشته باشم.

جنبش دموکراتیک نوین که درکشور ما به نام "شعله جاوید" معروف شد ازدهه چهل شمسی تا حال به نحوی درمیدانهای مبارزه، از جمله درمیدان مبارزه مسلحانه ضد تجاوز شوروی، حضور داشته و برمجموع جامعه به نحوی و درحدی اثر گذاشته است. درنتیجه همین اثرگذاری بوده که تمام نیروهای ارتجاعی درقدرت و انتظارقدرت با سرو صدای زیاد علیه آن تبلیغ و با آن برخورد خونبار و ددمنشانه کرده اند. به هزاران انسان فرهیخته سر زمین ما را به ارتباط با جنبش دموکراتیک نوین و به قول خودشان به جرم "شعله ای" بودن به زندانها انداختند، اعدام کردند، درمیدانهای نبرد ضدتجاوز به جبهات شان تاختند و... هزاران فشار و ستم را بر "شعله ایها" و یا طرفداران

جنبش دموکراتیک نوین تحمیل کرده اند. با این حال اکثر به اصطلاح محققین و تاریخ نویسان وابسته، سودجو و یا ترسوی معاصر کشور با اثر برداری از جریانات ارتجاعی مستبد و حاکم، از این بُرش تاریخ کشور یا چشم میپوشند و یا طفره میروند و یادی از جنبش دموکراتیک نوین، جز در نفی آن نمیکنند. این نوع برخورد را به تاریخ فقط میتوان دیده درائی و ظلم به تاریخ دانست. و اما که این مقطع در تاریخ کشور ما، چه کسی بخواد و چه نخواهد حضور دارد و آیندگان از آن یاد میکنند.

دموکراسی نوین چگونه دموکراسی است؟ و فرق آن با دموکراسی لیبرال چیست؟

دموکراسی نوین که مایهٔ بنیادین شرقی دارد و در تقابل با نظام های مستبد نیمه فئودالی- نیمه مستعمره و در رویارویی با امپریالیسم و فئودالیسم به میدان آمده است؛ با آنکه به عنوان یک روند آنرا مائوتسه دون مدون کرده است، اما مختص چین نیست. این دموکراسی بر عدالت اجتماعی مبتنی بر تأمین منافع همه جانبه اکثریت تحت ستم تأکید دارد و در این راستا در برابر ثروت اندوزی ناکرانه میایستد. همین ویژگی است که دموکراسی نوین را دموکراسی توده ها میسازد و به مذاق امپریالیسم، ارتجاع و همه توجیه گران ثروتهای بیکرانه حاصل از ستم، جور در نمیآید. به ویژه در جوامع عقب مانده دانشمند نمایان بورژوا شده با کین و نفرت عجیبی به آن برخورد میکنند و در تقابل با آن حاضرند با شیطان همدست شوند.

دموکراسی نوین تنها به تساوی نام نهاد سیاسی- حقوقی مطروح دموکراسی لیبرال تدوین شده توسط غربیها، که در آن اکثرأ حاکمیت ها، با زر و تزویر و در نهایت زور از آن به سود خود بهره میگیرند و مثالهای فراوان آن در جهان وجود دارد و در افغانستان شما هم اکنون شاهد رسوائیش هستید، اکتفاء نمیکنند، بلکه تا تأمین عادلانه کلیه حقوقی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی به نفع اکثریت جامعه به پیش میرود. دموکراسی لیبرال مدعی است که دموکراسی مساوی به سرمایه داری است و این دموکراسی مساوی به سرمایه داری به قول رئیس بانک مرکزی المان، ثروتمند را ثروتمندتر و غریب را غریب تر میسازد. دموکراسی نوین به عکس با کرانمند ساختن ثروت و توزیع عادلانه اش بهره کشی انسان از انسان را لجام میزند و زمینه ساز محو کامل این ستم تاریخی میشود و در تکامل خود غریب را از غریب میرهاند و در جهت ایجاد جامعهٔ مرفه حرکت میکند که در آن همه از رفاه بهره بگیرند نه گروه ها و یا طبقات خاصی. و دهها مورد دیگر که به خاطر جلوگیری از اطالت کلام از آن میگذریم.

پیشکسوتان شهید و شاهد جنبش دموکراتیک نوین در سرتاسر کشور ما، از جمله ماما غلام محمد در راه تحقق این آرمانهای والای انسانی مبارزه کردند و با این مبارزه یک بُرش خاصی در تاریخ ما آفریدند. این رزمندگان پاکباز هرگز بر آستان هیچگونه ستمگر و توانگر و زورگوی داخلی و خارجی سر نهادند که سر فرازانه درفش غرور خود و مردم آزادمنش شانرا بر چکاد بلند زمان برافراشتند و در این راه از همه هستی خود گذشتند.

این بُرش تاریخ، این روند عظیم مبارزاتی، این خونهای پاک ریخته شده در آن، هرگز فراموش شدنی نیست. تقلای کلیه نگارگران مغرض و یا سطحی نگری برخی ها و یا ترس بعضی ها ( ترس نوعی شان) در کتمان و یا نادیده گرفتن این مقطع تاریخ و این روند خروشان تقلائی است مذبحانه و نگرشی است غیر مسؤولانه و عملی است قدرشناسانه که باید آنرا پایان داد.

دموکراسی نوین هرگز و هیچگونه قرابتی با ریویزیونیسم، از نوع روسی و چینی اش نه تنها ندارد که آنها را نیز مدافعان ستم و سرمایه میشناسد. جمع کثیری از شهدای جنبش دموکراتیک نوین در مبارزه با این جفاکاران و با دست و یا سلاح این ستمگران به شهادت رسیده اند. هرگز نباید انحراف آنها و یا شکست سوسیال امپریالیسم را شکست آرمان دموکراسی نوین خواند. چنین همسان سازی خیلی ظالمانه و مغرضانه و یا ناشیانه است. همین اکنون نیز در

داخل کشور در کانون های داغ مبارزات عملی و تئوریک با انواع ستم و ارتجاع، از خیل روشنفکران عمدتاً همان رهروان راه غلام محمدها و شهدای جنبش دموکراتیک نوین قرار دارند و ما در حاشیه ها اگر حرفی هم میزنیم به پشتوانه عمل آن دلاوران است.

یقیناً جنبش دموکراتیک نوین اشتباهاتی نیز داشته است. ماماغلام محمد در زمره ای آن عزیزانی است که در همان آغاز (سالهای ۴۹-۵۰ ش) به انتقاد از این اشتباهات پرداختند و با تصحیح سبک کار و خط فکری شان به کار عمیق انقلابی رجوع کردند که حضور و بقای آن را در همه عرصه های مبارزه تضمین کرد.

شهید ماما غلام محمد و شهید کریم دوچهره مبارز واسطوره ئی در مبارزات پرخروش سال ۱۳۴۸ ش در هرات بودند که نام پر آوازه شان پشت دشمن را به لرزه می انداخت و حضور شان در صحنه تکیه گاه مطمئن روشنفکران و توده های مردم بود. رژیم سلطنتی سرکوبگر آزادی، بارها به توطئه گرفتاری این نامداران متوسل شد ولی همیشه توطئه هایش با درایت و سازماندهی تشکل شان و پشتیبانی همه جانبه توده ها خنثی میشد. سرانجام در چارم اسد ۱۳۴۸ ش با گسیل صدها سرباز فرقه عسکری و ده ها زره پوش با محاصره نظامی لیسه جامی غلام محمد را با عده ای گرفتار و تحت امنیت شدید عسکری تا زندان منتقل کردند.

همان روز مردم برای نجات غلام محمد آماده هرنوع قربانی بودند. و هزاران نفر از شهر و روستا حتی با داس و بیل و شعار های "ماما غلام محمد را آزاد میکنیم و زنده باد ماما غلام محمد این فرزند قهرمان خلق" برای این کار گرد آمده بودند. که از شاهدان عینی آن جریان چند نفر خوشبختانه زنده هستند. ولی رفقای باقی مانده با درایت جلو برخورد نابرابر بین مردم و قوای تا دندان مسلح را گرفتند و نگذاشتند مردم اینچنین تلف شوند. آنها این جریان نیرومند مردمی را به رسم اعتراض به جانب شهر رهنمون شدند و تا شب سخنرانی و روشنگری نمودند. ماماغلام محمد چار سال را با همزمان دیگرش در زندانهای سلطنت و تبعیدگاههای مختلف هرات، فراه و قلعه کرنیل دهمزنگ کابل گذراندند. و در تمام این مدت الگوی ایمان، صبر و مقاومت بود. شهدای بزرگی چون انجینر قدوس و پویا که بعدها بنیان گذاران "ساما" شدند با او در یک حلقه بودند و به شخصیتش احترام فوق العاده داشتند.

ماما پس از رهائی از زندان به خیل یارانش پیوست و بدون وقفه به ادامه راهیکه آگاهانه برگزیده بود و به حقانیتش باور داشت پیوست، ولی اینبار با توشه علمی و تجربی بیشتر. کسانیکه ماما غلام محمد را میشناسند هرگز نخواهند توانست احترام عمیق خود را نسبت به شخصیت صادق، مهربان، خودگذر و اثرگذارش دریغ بدارند.

با کودتای منحوس ۷ ثور ۱۳۵۷ ش پندارهای گوناگون بر اندیشه شماری از روشنفکران سایه افکند، ولی یاران ماما غلام محمد در زمره اولین کسانی بودند که به ماهیت ضد انقلابی کودتا پی برده و عواقب شوم آنرا نیز تا حد زیادی پیش نگری میکردند. آنها در زمره اولین کسانی بودند که در همان سال ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ ش تحلیل ها و پیشگویی های شانرا طی دو جزوه با عنوان "از تضاد چه میدانیم و..." و نوشته که به نام "آیژک" معروف شد ارائه دادند و با همان تحلیل دربرابر رژیم "ثوری" به طور قاطع موضع گرفتند. رژیم کودتای ثوری نیز در وجود این جمع، مانند سایر احاد جنبش دموکراتیک نوین، دشمنان آگاهش را میدید. لذا در ماه دوم کودتا بر این گروه رزمنده وحشیانه حمله کرد، ابتداء رستاخیز و بعد کریم را ربود و پس از آن درصدد گرفتاری چند یار دیگر منجمله ماما غلام محمد برآمد ولی این یاران برای مدتی زندگی مخفی برگزیده بودند. وبعد با تکیه به تحلیل های شان و تشخیص دقیق اوضاع و تعیین ستراتیژی و تاکتیک مبارزاتی شان در شرایط جدید به تعیین شعار زمان و ایجاد ابزار مبارزاتی لازم و سبک کار متناسب آن توفیق یافتند. شعار "مرگ بر رژیم دست نشانده کودتای ثور" و پس از آن "روسها از ملک ما بیرون شوید!" که طرح این رفقاء است هرگونه ابهام سازش با رژیم کودتا و اربابانش را منتفی میساخت و مبارزه

درنگ ناپذیر علیه آنها میطلبید. ابزار لازم این مبارزه تشکیلات منضبط و کارآی سرتاسری بود که باید برای ایجاد آن تلاش بیدریغ صورت میگرفت، محفل ماماغلام محمد و یارانش در زمره آن بخش از نیروهای مبارز روشنفکر کشور قرار داشتند که مدت مدیدی در این راستا برای وحدت جنبش چپ کار و پیکار کردند، تا سرانجام با جمع وسیعی از گروه ها و محافل رزمنده دیگر کشور به ایجاد سازمان پر افتخار "ساما" توفیق حاصل شد و چنانکه همه شاهدیم "ساما" زبده ترین ستاد رزمنده دو دهه مقاومت کشور ما گردید. هکذا جلب و جذب و سمت دهی سایر نیروهای اجتماعی نیاز به ارگان گسترده تری داشت تا کلیه نیروهای پیکارگر ملی را صرفنظر از تعلقات ایدئولوژیک- تشکیلاتی در محور شعارهای پیشرو و اصولی آزادی ملی، دموکراسی و عدالت اجتماعی بسیج کند. این ارگان نیز به یمن همت "ساما" که ماماغلام محمد یکی از کادرهای برجسته آن بود زیر نام "جبهه متحد ملی افغانستان" به رهبری شخصیت مبارز و مردم پسند زنده یاد مجید کلکانی به وجود آمد تا بتواند همه ظرفیت های ملی را در پیکار بزرگ ملی سمت دهی کند، و علمبردار دموکراسی و کار دموکراتیک و نمونه کم نظیر یک تشکل دموکراتیک شود که در آن از نیروهای چپ دموکرات تا نیروهای ملی مذهبی دموکراتیک ترکیب شوند و عقاید یکدیگر را تحمل کنند و نکات اشتراک آنها تقویت و نکات افتراق را بزدابند. این جبهه در سرتاسر کشور شکل گرفت. نمونه های برجسته چنین کارمشرکی را در حوزه غرب "ساما" میتوان در "شورای جانبازان" که با ابتکار نعیم "ازهر" عضو رهبری حوزه و همچنان به ابتکار انجینر آهنگر در همکاری با "جمعیت علمای حرکت انقلاب" که در آن عده ای از روحانیت مبارز شرکت داشتند، و ایجاد ده ها جبهه مسلح توده ای ضد تجاوز یادکرد که در تاریخ مبارزات رهائیبخش خلق ما جاودانه به یادگار خواهد ماند.

سبک کار مطروح این محفل نیز از روشنگری در محافل و مراسم غم و شادی، مجالس مذهبی و غیر مذهبی و اعتصابات و تظاهرات گرفته تا داغترین سنگرهای نبرد مسلحانه شهری و روستائی را احتواء میکرد. این سبک کار هرگز در گرو نوع خاصی از کار مبارزاتی محدود نمی ماند، بلکه همه عرصه ها را در مینوردید. کادرهای اجرائی این سبک کار که ماماغلام محمد شهید یکی از نمونه های بارز آنست، به حق شخصیت های همه جانبه (اونیورسل) و فرزانه ای بوده و هستند که از تبلیغ در مساجد و تکایا تا تدریس در حلقات روشنفکری، و پرواز در عرصه های فرهنگی و نشراتی و پیکار در سنگر های داغ نبرد مسلحانه جولان داشتند و در همه عرصه های ذکر شده اثری پایا و جاودانه به جا گذاشته اند. اینان خلاف معمول روشنفکران، ملا نطقی های بی عملی نبودند که فقط با ذکر چند نقل قول از این و یا آن نویسنده دلخوش کنند. آنها کتاب را به مثابه تجارب عملی و فکری دیگران میخواندند تا از آن به مثابه تئوری رهنما و هر آنچه در جامعه و محیط شان به درد بخور است استفاده کنند و با استفاده از نکات مثبت و منفی آن تجارب، خود رهکشای گره ها و پرابلم های موجود و آینده کشور و جامعه خود شوند و بعد تجارب خود را نیز به نوشته درآورده و برگنجینه کتابها و تجارب افزوده اند. و دهها ویژگی دیگر است که شخصیت های مثل ماما غلام محمد و یارانش را در دل جامعه و تاریخ جاودانه میسازد؛ چه هر گروه و لایه ای اجتماعی اثری و ثمری از آنها با خود به یادگار دارد.

ماما پس از مخفی شدن به ایران رفت تا از آنجا با چند رفیق دیگر به سازماندهی کار و پیکار انقلابی اش بپردازد. در آنجا از طرف مسوول حوزه غرب به حیث مسوول تشکیلات حوزه برگزیده شد و تشکیلات خارج کشور را تنظیم و تربیت مینمود.

با ایجاد جبهه انجینران توسط رهبری حوزه غرب و تکامل این جبهه، محمد آخندزاده یار پرتلاش و با ایمان مسوول ایدئولوژیک جبهه برگزیده شد. با درد و اندوه که تیر جفای جنایتکاران جهادی این فرزانه را به خون غلتاند و همه را

درسوگ او نشانند. پس از شهادت محمد آخندزاده، ماما غلام محمد در رأس امور سیاسی-ایدئولوژیک این جبهه قرار گرفت و آنرا در این راستا رهبری کرد. چگونگی کارکرد جبهه انجیران که سرپایش دلاوری، شهامت، پاکیزگی وجدان و عمل و در یک کلام نمونه حماسی تطبیق اندیشه های دموکراتیک نوین توسط جمعی انسان مؤمن و معتقد به این اندیشه ها است، فصل و باب ویژه و مشخصی است که در مورد آن کارهایی شده و کارهای بیشتری را میطلبد.

ماما غلام محمد ضمن اینکه در سنگر داغ نبرد مسلحانه قرار داشت به بلند بردن آگاهی رزمندگان و مردم محل تأکید میکرد و برای آن برنامه های آموزشی مختلف تدوین و اجرا مینمود. کوله پشتی نظامی ماما و یارانش هیچگاهی بدون کتاب نبود. ماما و یارانش نخستین کسانی بودند که برای سپیم ساختن بیشتر مردم در امور مبارزه و اداره زندگی اجتماعی به ایجاد شوراهای توده ئی محلی دست یازیدند و از این طریق مردم را در تمام امور جبهه و حل مسایل درونی و اداره خودشان شرکت دادند و این نخستین گام دموکراتیزه کردن جامعه است که با برنامه ریزی رهبری حوزه غرب "ساما" در عمل توسط ماما غلام محمد و یارانش برداشته شده است. نبردهای قهرمانانه ای که این جبهه علیه عمال روس و اربابان تجاوزگرشان انجام داد به بخشی از اسطوره های حماسی سرزمین حماسه آفرین هرات بدل شده است. شهرت روزافزون و موثرات نظامی و سیاسی این جبهه در منطقه، همانند سایر جبهات آزادیبخش در مناطق دیگر کشور خارج چشم تجاوزگران روسی و عمال خلقی - پرچمی شان از یکسو و زمینه مقایسه این جبهه با عملکرد شرم آور و غیرمردمی و غیرانسانی گروههای مجاهد نمای بنیادگرا در بین مردم گردید که طبیعتاً دعای خیر و همکاری بیدریغ مردم را برای جبهه انجیران و نفرین و نفرت مردم را به مجاهد نمایان مزدور، مستبد و انحصارگر همراه داشت. لذا دشمنان از دوسو (روس و مزدورانش و ارتجاع هارتنظیمی) به جانب آن چشم دوخته و دامهای توطئه پهن نمودند. جمعیت اسلامی با پیش انداختن یک قومندان اوباش و سرازیر کردن سیل اسلحه، پول و اجیر از پاکستان با عملیات مشترک با نیروهای دولتی شروع به قلع و قمع جبهات همجوار و به ویژه جبهه انجیران کرد.

جبهه انجیران به رهبری ماما غلام محمد که جنگ داخلی را، که توسط ملیشه دیگری از حرکت انقلاب نیزدامن زده میشد، به سود دشمن تجاوزگر میدانست برای خنثی کردن این توطئه ها تلاش های وسیعی را راه انداخت. وجبهات همجوار را نیز از این توطئه آگاه ساخت و میکوشید تا با آتش بس و صلح بین جبهات ضد تجاوز، جنگ را به سوی دشمن متجاوز جهت دهد. مردم محل به یاد دارند که بارها جبهه انجیران محاصره جمعیت اسلامی را شکسته و خود را برای ضربه زدن به پایگاههای روسی-دولتی رسانده و با آنها به نبرد پرداخته است. و در برگشت از این نبرد به حق، زیر آتش مسلسل بنیادگرایان قرار گرفته و با دفاع مردانه خود را به پایگاه خود رسانده است. با اینحال طی یکسال و نیم امتداد این جنگهای تحمیلی داخلی تعداد زیادی از کادرها و افراد برجسته این جبهه جام شهادت نوشیدند که یاد همه شان گرامی باد.

رهبری حوزه غرب ساما با درک و تشخیص این نکته که جنگ داخلی به سود منافع دشمن و زیان جنبش است پس از تلاشهای نافرجام برای صلح به مشوره ماما و رفقای جبهه تصمیم به عقب کشیدن جبهه انجیران از منطقه گرفت و با گسیل نیروی کمکی برای انتقال نیروها و مساعد ساختن زمینه در سمت غرب سرک دستور خروج جبهه را از منطقه داد. جبهه انجیران میخواست این عقب نشینی را با یک عملیات بزرگ دولتی همراه بسازد، ولی در جریان تدارکات خروجی ماما غلام محمد وعده ای از رزمندگان نامی تحت رهبری اش در یک کمین توطئه گرانه ناجوانمردانه ملیشیای اجیر و برخی قومندانهای خود فروخته جهادی اسیر و بعداً به شهادت رسیدند.

خبر شهادت جانگداز ماماغلام محمد و یارانش با دو نوع استقبال متضاد در شهر هرات و اطراف آن مواجه شد. جنرالان روسی و قوله کُشان خلقی- پرچمی شان محافل جشن و باده گساری برگزار کردند و بنیادگرایان تنظیمی با آنها همخوانی نمودند. از سوی دیگر مردم هرات و اطراف آن یک قلم در سوگ عظیم فرورفتند و فردای آن علی رغم مخالفت رژیم و بنیادگراها در تمام مساجد و تکایا مراسم شکوهمند سوگواری برگزار کردند و اعلامیه های منتشره جبهه و تشکیلات حوزه غرب ساما را به این مناسبت به در و دیوار شهر نصب میکردند. آدم میتوانست دو اثر متضاد ولی عمیق شخصیت ماماغلام محمد و یارانش را در دشمن و در مردم به خوبی آشکارا نظاره کند.

هنوز دیری از شهادت اندوهگین ماما غلام محمد نگذشته بود که کلمات و جملات پر محتوا و حماسه آفرینش در وقت اعدام توسط یکی دوتن از ملیشه هائی که او را میشناختند و در صحنه اعدام آن رادمرد حضور داشتند و زیر تاثیرش قرار گرفته بودند به گوش مردم رسید و پس از آن همه جا زمزمه میشد.

روسها در وقت اعدام برایش گفته بودند اگر تو را آزاد کنیم با ما همکاری میکنی؟ ماماغلام محمد گفته بود:

"اگر صد بار زنده شوم و باز هم مرا اعدام کنید تا رد پائی از تجاوزتان در کشورم باشد علیه تان در کنار مردم خود خواهم جنگید." روسها گفته بودند با ازبین بردن افرادی مثل تو به زودی پیروز میشویم. ولی او به روسها گفته بود: " شما با اعدام من و کشتن فرزندان میهنم هرگز روی پیروزی را نخواهید دید. ملت قهرمان من حتی اگر با موج خون فرزندان من هم باشد شما را تا مسکو عقب خواهد زد".

غلام محمد به ملیشبیای تسلیم شده به دشمن گفته بود:

"من از کشتن خود هیچگونه باکی ندارم، ولی تشویشم از اینست که شما چگونه به حیث یک فرزند این خاک و این ملت حاضر میشوید با دشمن متجاوز به خاک و ننگ و ناموس تان همکاری کنید؟ **مرا بکشید ولی ننگ و ذلت**

**همکاری با دشمن متجاوز به میهن را از دامان تان پاک کنید."**

طنین شورانگیز این جملات در همه جا پیچید و به عقیده برخی مردم محل تعداد زیادی از فریب خوردگان را دوباره به جبهات جنگ ضد تجاوزی بازگستاند و تاپای جان با زمزمه کلام شورانگیز آن قهرمان حماسه آفرین نبرد کردند. مردم هرات نیز تا آخرین روز حضور روسها با یاد شهید ماما غلام محمد این جملات را زمزمه میکردند. زندگی و عملکرد پربار و پرثمر ماما غلام محمد و یارانش درس ایمان، شهامت، بردباری، انسان دوستی، صفات فوق العاده نیکوی یک مبارز پیشتاز برای همه است و یاد پایا و اثرگذار شهید ماماغلام محمد و یاران شهیدش برای همیشه در دل مردم جاودانه باقی خواهد ماند.

درود بی پایان بر روان ماماغلام محمد و همه رزمندگان شهید راه آزادی.

مرگ بر متجاوزین!

مرگ بر میهن فروشان و سازشکاران!